



فرهنگیان است. پدر این خانواده هم معلم بازنشسته است.

خوشا به حال جوړبند

خوشا به حال دانش‌آموزان جوړبند که معلمانشان چنین می‌اندیشند! خوشا به حال مردان جوړبند که همسرانی چنین با فرهنگ دارند و خوشا به حال زنان جوړبند که مردانشان به معلمی مفتخرند! خوشا به حال روستایی که مردمانش آن را مظهر فرهنگ معرفی می‌کنند!

اگر شما خواننده این صفحات نیز همراه ما بودید، احساسات برانگیخته می‌شد. ساکنان منطقه‌های خوش آب‌وهوا، در یکی از بهترین مناطق گردشگری، با فاصله ۲۰ کیلومتر از دریای خزر، دارای جنگل‌هایی انبوه و گونه‌گون، با خانه‌های روستایی مرتب و خوش‌نقش، به معلمانشان افتخار می‌کنند، نه هیچ‌کدام از آن همه دوست‌داشتنی‌های دیگر! ما را به باغ‌هایشان، ویلاهایشان، جنگل‌هایشان و دریایشان دعوت نکردند، آنان ما را همان دل‌های معلمانشان کردند و از فرهنگ خود برایمان گفتند. پروفیسور **جهانبخش رئوف** را الگو و افتخار خود دانستند و از خانواده‌هایی برایمان گفتند که بعضی‌هاشان تا ده نفر فرهنگی و معلم دارند.

اینجا ایران است. استان مازندران. شهرستان نور. بخش چمستان. دهستان ناتل رستاق. روستای جوړبند؛ روستایی که روز به روز به تعداد معلمانش افزوده می‌شود؛ روستایی که از این پس با معلمانش می‌شناسیمش.

پرویز رضایی از اعضای شورای محل است. او، دهیار (عمران موسوی) و رئیس شورا (حسن مختاری) نیز معلمان روستا را همراهی کرده‌بودند. رضایی تنها یک جمله گفت. او از تمام مردم ایران خواست پشتیبان و یاور این روستا باشند که مردم آن با زحمات بسیار و کار سخت به این مرتبه رسیده‌اند.

معلم کلاس سوم ابتدایی شاگردی که امروز معلم است، برایمان گفت که در سال ۵۴ وارد این روستا شده است؛ در شرایطی که روستا از همه امکانات فعلی محروم بود. با وجود داشتن پنج فرزند توانست سی سال معلمی کند تا در چنین روزی به آن افتخار کند. خاطره رضوی تحت تأثیرمان قرار داد. دانش‌آموز سال‌ها پیش او، که آن‌وقت‌ها فقط یک دفتر داشت، هر روز نوشته‌های روز قبلش را پاک می‌کرد تا بتواند مشق و املا و ریاضی بنویسد. آن دانش‌آموز در حال حاضر خودش معلم شده است.

شهربانو اکبری اصل، آموزگار پایه اول گفت: «از اینکه بعد از بیست و شش سال تدریس در دوره ابتدایی، خاطراتم را در جمع همکاران فرهنگی روستایم مرور می‌کنم به خود احسنت می‌گویم. به این انتخابم از جان و دل افتخار می‌کنم و بر خاک سبز روستایم بوسه می‌زنم که مرا چنین پرورد.»

خانم صغری بقایی شیوا، دبیر علوم اجتماعی، نیز گفت: «قبل از انقلاب دانش‌آموز ابتدایی بودم. روزی با دیدن معلم خود و همکاری در روستایمان، به فکر



علی کفشگر معلم فرهیخته جوړبند و تعظیم او در برابر معلمش

اقتادم من هم روزی معلم شوم. امروز با تلاش فراوان معلم شده‌ام و از این حیث به خود می‌بالم.»
جالب اینجاست که پسر این خانم در حال حاضر از جوان‌ترین معلمان جوړبند محسوب می‌شود. او همراه چند جوان جوړبندی دیگر، دانشجوی دانشگاه

بودند، جانشین و نماینده معرفی نکرده بودند و داشتن جلسه را بهانه نیاورده بودند. بلکه خود قدم رنجه کرده و از همان ابتدای همایش کفش از پا به در کرده و در مسجد حضور یافته بودند. آنان پشت معلمانشان ایستاده بودند تا حمایت بی‌واسطه‌شان را از فرهنگ روستا نشان دهند. طبیعی است چنین حمایتی چنان معلمانی می‌پرورد و چنان معلمانی چنین شاگردانی تربیت می‌کنند.

قاری مازندرانی آقابرمان علی شیخ‌پور، معلم دوره ابتدایی با ۳۰ سال سابقه، قرآن قرائت کرد و به این ترتیب، نفس مراسم گرم شد.

مراسم جریان داشت و ما هنوز نمی‌دانستیم معلمان جوړبند، این عزیزی که امروز ما را در جمع خود مهمان کرده بودند، چگونه معلم شده‌اند و چه انگیزه‌های آنان را به انتخاب شغل معلمی سوق داده است. این بود که فرصت را غنیمت شمردیم و از معلمان درباره هدف و انگیزه معلم شدنشان پرسیدیم.

در ادامه بعضی نظرات را برایتان می‌آوریم، هر چند آنقدر فرصت کوتاه بود که نتوانستیم چنان‌که شایسته و بایسته بود با همه آنان صحبت کنیم.

علی یوسفی، مهندس کشاورزی و دبیر حرفه‌وفن، به ما گفت: «معلم شدن شغل نیست، عشق است، از خود گذشتن و ایثار است. هنر و انگیزه است. من این‌ها را در وجود خودم احساس کردم و معلمی را برگزیدم. امیدوارم مورد پذیرش باری تعالی قرار گیرد.»

ادریس طالبی، معلم ابتدایی بازنشسته روستا هم گفت: «چون پدرم معلم قرآن روستا بود، از کودکی در جلسات قرآن شرکت فعال داشتم و با تقلید از رفتار ایشان در کلاس، از همان دوران ابتدایی، بعد از ظهرها با تشویق بچه‌های کوچک در مسجد کلاس آموزش قرآن تشکیل می‌دادم و همان کلاس‌ها انگیزه‌ای برای معلم شدن من بودند.»

سیده معصومه رضوی، معلم ابتدایی بازنشسته و



ادامه دارد و شاید روزی برسد که جوربند به تعداد فراوان استادان دانشگاهی اش افتخار کند.

از افراد روستایش را برای معلم شدن و فرهنگی شدن تشویق کرد.

اینجا جوربند است، روستایی با حدود ۳۲۰۰ نفر جمعیت و ۲۶۴ فرهنگی. اینجا جوربند است، روستایی که معلمان آن حرف اول را می‌زنند. اینجا جوربند است، روستایی که معلمان آن معلم‌پروری می‌کنند.

می‌گویند بچه‌های جوربند با هم رقابت تحصیلی و علمی دارند. بزرگانشان الگوی آنان هستند و این توجه به فرهنگ را در سطح شهرستان و استان نیز اشاعه داده‌اند. ۲۹ نفر از دانش‌آموزان این روستا در مدارس تیزهوشان و نمونه پذیرفته شده‌اند و بسیاری از جوانان جوربند در دانشگاه‌ها و خصوصاً دانشگاه فرهنگیان به تحصیل مشغول‌اند.

اگر روزی گذارتان به جاده هراز افتاد، آن‌گاه که به آمل رسیدید، مسیر چمستان را پیش بگیرید و در چمستان سراغ جوربند را بگیرید. معلمان جوربند معلمان پذیرایان می‌شوند، خصوصاً اگر شما هم

می‌گویند در اغلب مدارس سطح منطقه و شهرستان چند نفر از معلمان جوربندی مشغول تدریس‌اند. می‌گویند نبود زمین کشاورزی مستعد، نبود کسب و

جذاب نباشد، نشاط و پویایی هم از بین می‌رود و یادگیری به فعالیتی بدون انگیزه تبدیل می‌شود. از تجربیاتش گفت و اینکه وبلاگ سرباز معلم روستای «کالو» محرکی بوده است تا او به موضوع به‌کارگیری فناوری در آموزش برای ایجاد تحول و تنوع در شیوه‌های تدریس بیندیشد. او اکنون می‌کوشد به شیوه‌های نوین و با بهره‌گیری از فناوری روز تدریس کند.

هنوز به جواب سوآلم نرسیده‌ام، چه شد که این همه جوربندی معلم شدند؟

از توضیحات خودشان فقط عشق و علاقه به معلمی، تحصیل و دانش‌آموزان برآمد. آنان به‌جای دلیل آوردن برای معلم شدنشان، از احساس معلمی و لذت‌های آن گفتند. گمان می‌کنم، همان‌طور که معلمی یکباره و یک‌شبه اتفاق نمی‌افتد، اندیشه معلم شدن نیز به یکباره سراغ این روستاییان نیامده باشد. فرایندی تدریجی و دست‌هایی پنهان، انگیزه‌ای ماندگار و اندیشه‌ای پویا جوربندی‌ها را به معلمی سوق داده است.

خیلی از این معلمان با هم فامیل هستند. بعضی خانواده‌ها حتی ده معلم هم دارند. آنان که آمده بودند، پیغام آن دیگران را نیز آورده بودند. می‌گفتند در روز معلم، همه ۲۶۴ معلم جوربندی با هم بیعت خواهند کرد که روستایشان را بلندآوازه کنند.



دانشجویان ۱۹- ۱۸ ساله امروز جوربند که در دانشگاه فرهنگیان مشغول تدریس‌اند، در حال حاضر جوان‌ترین معلمان رسمی جوربندند. آنان اولین معلم رسمی جوربند، مرتضی رفیع‌زاده، را الگوی خود می‌دانند؛ در زمان معلمی آقای رفیع‌زاده هنوز دانش‌سرا وجود نداشته‌است. بعد از آن، **جلال نیک‌پور** اولین معلم دانشسرا رفته جوربند است.

حسن عمرانی، مسن‌ترین فرهنگی بازنشسته جوربند است. مسئول کارگزینی اداره فرهنگ آمل بوده‌است. او با ورودش به آموزش و پرورش، بسیاری

معلم باشید. در اینجا معلمان را بسیار گرامی می‌دارند.

کار آزاد در روستا و پایین بودن سطح درآمد زندگی، محرکی شده است تا بچه‌های جوربند هوشمندانه درس بخوانند و تهدیدها را به فرصت بدل سازند.

با تشکر از آقایان علی کفشگر و قاسم مهدوی، و نیز شورای اسلامی روستا که زحمت هماهنگی‌های این بازدید را برعهده داشتند.

و من می‌گویم، تنها و تنها ارزشمندی تحصیل علم مسبب پرورش این همه معلم بوده‌است. این تحصیل از مدرسه آغاز شده و تا مراحل بالاتر و دانشگاه ادامه یافته است و جالب این است که این جریان همچنان